

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۴ ، یکشنبه ۴ بهمن ۱۳۹۴ - ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۷

## مقدمه

بحث در مورد دسته‌ی دوم از روایاتی بود که بر حرمت و منع قیام در عصر غیبت دلالت می‌نمودند و چنانچه گفته شد، این دسته از روایات درباره‌ی افراد خاص و برای موضوعات و مصادیق مشخص صادر شده بودند. سه روایت در این دسته بررسی شد و در ادامه به روایات دیگر این باب می‌پردازیم. روایت چهارم این باب، روایت عبد الرحمن بن ابی هاشم از فضل بن سلیمان کاتب است.

## متن روایت

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ فَقَالَ لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ أَخْرَجْنَا عَنْهُ فَجَعَلْنَا يُسَارُّ بَعْضُنَا بَعْضًا فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ تُسَارُونَ يَا فَضْلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ وَلَا لِإِزَالَةِ جَبَلٍ عَنْ مَوْضِعِهِ أَيْسَرُ مِنْ زَوَالِ مَلِكٍ لَمْ يَنْقُضِ أَجَلَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وَدِّ فُلَانٍ قُلْتُ فَمَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثًا وَهُوَ مِنَ الْمَحْتَمِمْ<sup>۱</sup>

تمام ایراد سلسله سند این روایت (گذشته از ابهاماتی که در مورد عبدالرحمن بن ابی هاشم وجود دارد) در خصوص شخصیت فضل بن سلیمان کاتب است؛ فضل یک شخصیت درباری است و وقتی چنین شخصیتی در مجلس حضور

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۸، ص: ۲۷۴؛ حدیث نوح علیه السلام يوم القيامة؛ ج ۸، ص: ۲۶۷

داشته باشد، این روایت کاملاً محمول بر تقیّه است؛ زیرا متن روایت به نوعی غیب‌گویی در مورد حکومت منصور دوانیقی و بنی‌عباس است و در چنان شرایطی امکان صحبت شفاف و صریح وجود نداشته است.

اولاً معلوم نیست که آن فرد درباری روایت را درست نقل کرده باشد (شاید به دنبال تأیید حکومت متبوعش بوده است) و بر فرض هم که درست روایت کرده باشد به احتمال زیاد امام در مقام تقیّه بوده‌اند.

حکومت بنی‌عباس دو پایه داشت؛ ابومسلم خراسانی به عنوان محور فعالیت‌های نظامی و ابو سلمه خَلّال به عنوان محور فعالیت‌های سیاسی؛ لیکن پس از روی کار آمدن بنی‌عبّاس، این دو نفر با احساس خطر از جانب حکومت، به دنبال ساقط کردن آن بودند. لذا هر دوی اینها به امام علیه السلام نامه نوشتند تا زمینه‌ای برای خروج فراهم کنند.

ابومسلم آدم بی‌دین، بی‌باکی و بسیار جسوری بود که وقتی برای تصرف منطقه‌ای به آنجا حمله می‌کرد، فسق و فجور فراوانی می‌کرد و خون‌های زیادی می‌ریخت و به زنان و دختران تجاوز می‌کرد و ... وقتی چنین کسی به امام صادق علیه السلام نامه بنویسد و این نامه در محفلی که درباری دیگری هم حضور داشته خوانده بشود، طبیعی است که حضرت تقیّه کرده باشند و به همین خاطر این روایت به هیچ عنوان معتبر و مسموع نیست.

## سفیانی کیست؟

سفیانی که در این روایات نام برده می‌شود، طبق نقل مشهور از سمت دمشق قیام می‌کند.<sup>۱</sup> در گذشته برخی عقیده داشتند که این «سفیانی» احتمالاً «سفیاتی» بوده است (که به اشتباه سفیانی ضبط و خوانده شده) و سفیاتی همان اتحاد جماهیر شوروی<sup>۲</sup> (و حزب وابسته به آن یعنی حزب بعث سوریه) می‌باشد. لذا زمانی که حافظ اسد رئیس جمهور سوریه شده بود و حزب بعث (وابسته به شوروی) تشکیل شده بود، سفیانی را بر جریان آنها منطبق

---

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۱ و نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹.

۲. Soviet Union.

می کردند. البته این درست نیست چون سفیانی شخص است نه یک جریان و در برخی روایات خصوصیات دقیقش توصیف شده؛ از جمله این که اسمش عثمان بن عنبسه است و در روستایی در سوریه به دنیا آمده و به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته می شود.<sup>۱</sup>

یکی از اهل علم نقل می کرد که ما با خودرو از اردن به سمت مکه می رفتیم و بین اردن و تبوک به یک عشیره ای رسیدیم و شامگاه بر رئیس آن عشیره وارد شدیم؛ او از ما پذیرایی مفصلی نمود و گفت امشب از برکت قدم شما خداوند به ما فرزندی عطا کرد. سوال کردند اسمش چیست؟ گفت «عثمان» اسم خودش را هم پرسیدیم که گفت «عنبسه» است. همچنین برخی نقل می کنند که او هم اکنون در ارتش سوریه مشغول خدمت است.<sup>۲</sup> پس این ادعا که سفیانی در حقیقت «سفیاتی» و جریان سوسیالیستی حزب بعث سوریه باشد درست نیست.

نتیجتاً این روایت هم برای منع قیام قبل از ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به هیچ عنوان معتبر و پذیرفته نیست؛ زیرا سند بسیار ضعیف و مغشوشی دارد و نمی تواند در مقابل آن عمومات دال بر جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مطرح شود.

## دسته ی سوم روایات

دسته ی سوم روایاتی که برای منع قیام در زمان غیبت به آنها تمسک شده است، روایاتی هستند که دلالت می کنند بر این که هر خروج و قیامی قبل از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محکوم به شکست است و چون همه ی قیام ها شکست می خورند، ما نباید به هیچ قیامی (که سرانجامش شکست قطعی است) دست بزنیم تا جان و خون مسلمین حفظ شود.

---

۱. علی کورانی. عصر ظهور. ترجمه ی عباس جلالی. شرکت چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۱۶.

۲. علامه کورانی به نقل از مرحوم علامه ی بهلول رحمه الله

در این بخش پنج روایت را مطرح می‌کنیم که در دو سنخ دلالت می‌باشند و چون دلالتشان هم‌سنخ است، در ابتدا روایات را مطرح می‌کنیم و سپس همگی را به طور کلی مورد بررسی قرار می‌دهیم که آیا قابل تمسک هستند یا خیر.

نکته‌ای که در این روایت (و همچنین روایات دسته‌ی دوم) می‌باشد این است که این روایات مربوط به حوادث و وقایعی است که در زمان حیات خود امامان معصوم علیهم السلام رخ داده‌اند؛ اما چون غایت زمانی آنها تا زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، لذا دوران غیبت را هم شامل می‌شوند.

این روایات از نظر موضوعات متحدند و دلالتشان بر زمان غیبت بالتضمن است نه بالمطابقه.

### روایت اول، مرفوعه‌ی ربعی

این مرفوعه در حکم روایت مرسل است و تقریباً مانند روایتی است که سند ندارد؛ مشایخی که این روایت را نقل کرده‌اند تعدادی از واسطه‌ها را نقل می‌کنند اما در یک جا سند قطع می‌شود و سلسله‌ی دقیق ذکر نمی‌شود و یکی از روات و محدثین بدون ذکر واسطه‌های بالاتر، نقل روایت را به شخص امام معصوم علیه السلام رفع می‌کند. روایت مرفوعه همانند روایات مرسله حجّت نیستند مگر این که دلیل دیگر و یا مؤیدی داشته باشند.

البته مرفوعه‌ی بعضی از علماء قابل تمسک است؛ مانند ابی عمیر که مرسله‌اش هم در حکم مسند است. (مراسیلهم مسانید) بعضی از محدثین که مورد اعتماد و وثوق قطعی هستند این خصوصیت را دارند.

اما «ربعی» از کسانی مانند ابی عمیر نیست که مراسیلش معتبر باشد. پس این روایت از نظر سند تام نیست و قابل استناد نمی‌باشد.

### متن روایت

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ - إِلَّا كَانَ مِثْلَهُ كَمِثْلِ فَرُخِ طَارَ - مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ - فَأَخَذَهُ الصَّبِيَانُ فَعَبَثُوا بِهِ.<sup>۱</sup>

### روایت دوم (محمد بن مثنیٰ حضرمی)

هم‌مضمون با مرفوعه‌ی ربعی، روایتی دیگر در غیبت نعمانی نقل شده که البته این روایت مسند است و راوی آن (محمد بن مثنیٰ حضرمی) شخصیتی مورد اعتماد است.

وَبِالْإِسْنَادِ عَنِ الْفَزَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ: مِثْلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا [أَهْلَ الْبَيْتِ] كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِثْلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع مِثْلُ فَرُخِ طَارَ وَ وَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَانُ<sup>۲</sup>

البته ما به طور کلی در روایاتی که از نعمانی نقل شده است بحث و اشکال داریم. نعمانی هم‌عصر مرحوم شیخ طوسی رحمه الله بوده است و مرحوم شیخ طوسی رحمه الله با وجود این هم‌عصری، هیچ روایتی از وی نقل نکرده است. از این که مرحوم شیخ حاضر نشده است که هیچ روایتی از نعمانی نقل کند، معلوم می‌شود که روایاتش اعتباری ندارد.

### روایت سوم

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص: ۵۱؛ ۱۳ باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم ع؛ ج ۱۵، ص: ۵۰.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص: ۳۷؛ ۱۲ باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم ع؛ ج ۱۱، ص: ۳۴ و الغيبة للنعمانی: ۱۰۵، طبعه مكتبة الصابری.

روایت سوم این دسته باز هم در غیبت نعمانی (صفحه ۲۷۷) نقل شده است. راوی این روایت ابی الجارود است و متن آن بدین شرح است:

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيَّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضِيْمًا وَلَا يَدْعُو إِلَىٰ حَقٍّ إِلَّا صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ حَتَّىٰ تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدَتْ بِدْرًا لَّا يُوَارَىٰ قَتِيلُهَا وَلَا يُدَاوَىٰ جَرِيحُهَا قُلْتُ مَنْ عَنَىٰ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ الْمَلَائِكَةُ<sup>۱</sup>

### روایت چهارم

این روایت هم از ابی الجارود نقل شده است:

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَ تَقْعُدَ فِي دَهْمَاءِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ وَ إِيَّاكَ وَ الْخَوَارِجَ مِنْهَا فَإِنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَىٰ شَيْءٍ وَ لَّا إِلَىٰ شَيْءٍ إِلَىٰ أَنْ قَالَ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَّا تَقُومُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضِيْمًا أَوْ تُعْزِ دِينَ إِلَّا صَرَعَتْهُمْ الْبَلِيَّةُ حَتَّىٰ تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدُوا بِدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص لَّا يُوَارَىٰ قَتِيلُهُمْ وَ لَّا يَرْفَعُ صَرِيْعُهُمْ وَ لَّا يُدَاوَىٰ جَرِيحُهُمْ فَقُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْمَلَائِكَةُ<sup>۲</sup>

روایت پنجمی هم در این دسته هست که طرح آن و بررسی کلی روایات در جلسه‌ی آینده انجام خواهد شد

ان شاء الله...

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص: ۳۶؛ ۱۲ باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم ع؛ ج ۱۱، ص: ۳۴

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص: ۳۵؛ ۱۲ باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم ع؛ ج ۱۱، ص: ۳۴